

Belief-Educational Teachings in the Mirror of the Dialogues of the Verses of the World of the Hereafter. (Dialogue of God and Servants)

Jahangir Valadbaigi*

Received: 21/01/2024

Accepted: 03/08/2024

Abstract

Conversation or dialogue is a major part of the verses of the Holy Quran. The parties of these dialogues are God and His servants, humans with each other, God and the heavens and the earth, etc., and the topics raised in these dialogues are various religious, moral, political, and social issues. The time of conversations is also diverse and not limited to a specific time and this world, but a wide volume of conversations reflect the situation and atmosphere of that world. God's dialogue with his servants, including the people of disbelief, has the largest volume of dialogues. Focusing on the Qur'anic dialogues in the verses of the world of the hereafter and the classification of the issues raised in them explain the important religious-educational teachings, which is the purpose of the present research using the documentary-library method and the descriptive-analytical and inferential method. The findings obtained from the research in two fields of belief and education show the attention of the verses to the topics of monotheism, the afterlife, prophets, etc. Earning God's approval, gratitude for God's spiritual and material blessings, honesty in life, keeping promises, not being arrogant, cruel and immoral on earth, and striving for the improvement of the earth and optimal use of the given life is in finding the right path. Despite the limitation of the lack of writing in this format, this research can be a suitable model for future research in this field.

Keywords: *Quran, dialogue, God, servants, world hereafter, belief, education.*

* Assistant Professor of Theology Department, Farhangian University, Kurdistan Branch, Sanandaj, Iran. j.valadb.21@cfu.ac.ir



http://qhs.isu.ac.ir

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث» سال ۱۸، شماره ۱، پیاپی ۳۵

پاییز و زمستان ۱۴۰۳، صص ۲۲۷-۲۰۳

مقاله علمی - پژوهشی

10.30497/qhs.2024.245396.3870

نقش گفتمان سیاسی زعامت امویان در شکل گیری روایات تفسیری «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ»

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۵

سیده هانیه مؤمن*

زهرا قاسم نژاد**

چکیده

یکی از عبارات قرآنی که در تفسیر آن روایات متعددی ذکر شده، عبارت «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» است. مطابق با تفسیر نخستین مفسر وحی، تدافع مذکور در عبارت شریفه، تدافعی معنوی می‌باشد؛ به این معنا که خداوند متعال به برکت وجود برخی از عاملین به ارکان دینی نظیر نمازگزاران، عذاب و بلا را از سایرین دفع می‌نماید. پس از پیامبر اکرم (ص)، مشابه این تفسیر، در سخنان امیرالمؤمنین (ع) نیز مشاهده می‌شود. اما با روی کار آمدن امویان بر منصب خلافت، تفسیر این آیه با تحولات متعددی روبرو می‌گردد. در این مقاله، تلاش بر آنست به منظور بررسی تحولات صورت گرفته، روایات تفسیری مورد بحث را در سه بازه‌ی زمانی حکومت اموی (عصر آغازین، عصر تثبیت، عصر افول) مورد بررسی قرار دهیم. نتایج حاصله حاکی از آنست که می‌توان منشأ تحول تفسیر دفع کنندگان (افراد) که بواسطه‌ی آن‌ها عذاب‌ها و بلاهای الهی دفع می‌گردد) ذیل روایات تفسیری این عبارت از برخی عاملین دینی به صحابه و ابدال را در سیاست‌های سختگیرانه خلفای اموی جستجو نمود که با از بین رفتن فشار و اختناق امویان در عصر امام صادق (ع)، آن حضرت با ارائه تفسیری مشابه تفسیر پیامبر (ص) و افزودن قید توضیحی «شیعتنا» به تفسیر مذکور، بر تأویلات ناروایی که تا آن زمان رواج یافته بود، مهر ابطال زده و آن‌ها را از اساس مردود اعلام داشتند.

واژگان کلیدی

آیه ۲۵۱ سوره بقره، آیه ۴۰ سوره حج، بنی امیه، روایت تفسیری، دفع الله، گفتمان.

* دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول)

hmomen25@yahoo.com

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

z_ghasemi62@yahoo.com

طرح مسئله

یکی از موضوعاتی که در تحلیل تفاسیر آیات قرآن کریم از اهمیت زیادی برخوردار است، توجه به گفتمان‌های مؤثر در شکل‌گیری تفاسیر می‌باشد. در واقع میان شکل‌گیری تفاسیر و گفتمان‌ها که در بستر بافت‌های موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... ایجاد می‌شوند، رابطه‌ی تنگاتنگی وجود دارد. از این رو تفسیر آیات قرآن کریم، متناسب با شرایط و فضایی که در بستر آن ایجاد شده‌اند، متغیر می‌باشد. روایات تفسیری نیز از این امر مستثنی نبوده و به همین دلیل متناسب با فضای صدور آن‌ها، در مورد یک آیه یا عبارت قرآنی بعضاً با مفاهیم متعددی مواجه می‌باشیم. نکته‌ای که روایات تفسیری را از سایر تفاسیر، متمایز می‌سازد، نفوذ جریان جعل حدیث به این دسته از روایات می‌باشد چرا که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) دستور خلفا مبنی بر ممنوعیت نگارش روایات تفسیری، زمینه‌ی مساعدی را پس از رفع ممنوعیت، جهت ورود اخبار جعلی به تفاسیر، فراهم نمود. تاریخ‌نگاران اوج ظهور و ترویج این دسته از اخبار را مربوط به زمانی می‌دانند که حاکمان مستبد اموی قدرت را به دست گرفته و با نام خلیفه‌الله بر مردم حکمرانی می‌کردند. مهم‌ترین هدف امویان در جریان وضع اخبار تفسیری، فراهم نمودن دلیلی شرعی برای حاکمیت خویش و در موضع مقابل حذف اهل بیت علیهم السلام از مرجعیت دینی و سیاسی بود.

یکی از عبارات قرآنی که دستخوش این جریان واقع شد، عبارت «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» (بقره: ۲۵۱ و حج: ۴۰) می‌باشد که امامان شیعه علیهم السلام با ارائه‌ی تفاسیر صحیح، متناسب با شرایط حاکم بصورت مستقیم و غیرمستقیم، به مبارزه با اخبار ساختگی در این زمینه پرداخته و از این طریق ضمن مردود ساختن اخبار ساختگی، عدم شایستگی امویان بر منصب خلافت را اعلام داشتند.

رسالت اصلی این پژوهش، تحلیل نقش حاکمیت امویان به عنوان یکی از عناصر بافتی در شکل‌گیری روایات تفسیری این عبارت شریفه طی دوران پرفراز و نشیب حکومت خود می‌باشد. در واقع فارغ از اخبار جعلی که در جریان این گفتمان به روایات تفسیری نفوذ یافته و متأسفانه بعضاً در کتب تفسیری اهل سنت نیز دیده می‌شود، آن‌چه در این پژوهش در صدد بیان آن هستیم، تحلیل میزان ارتباط تفاسیر اهل بیت از این عبارت شریفه با شرایط اجتماعی دوره حکومت امویان و بعضاً در موضع مقابل آن روایات ساختگی می‌باشد.



سوالاتی که این مقاله در صدد پاسخ به آنهاست، عبارتست از این که: روایات تفسیری پیرامون عبارت «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» طی بازه‌ی زمانی قرون اول و دوم، با چه تحولاتی مواجه بوده است؟ جریان سیاسی زعامت امویان در شکل‌گیری این تحولات تفسیری، چه نقشی داشته است؟

پیش از ورود به طرح مسئله، در این قسمت، جا دارد نگاهی گذرا به آثاری صورت پذیرد که با پژوهش حاضر در ارتباط می‌باشند. این آثار را می‌توان در دو حیطه‌ی موضوعی، مورد بررسی قرار داد. نخست در تحقیقاتی که با تمرکز بر روابط میان جریان‌های سیاسی و تولید دانش و بطور خاص دانش تفسیر قرآن کریم در ارتباط می‌باشند و دوم در پژوهش‌هایی که با محوریت عبارت قرآنی «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» انجام یافته است.

از جمله آثار دسته‌ی نخست، می‌توان به کتابی با عنوان «تأثیر جریان‌های سیاسی بر تفسیر مفسران قرآن کریم» نوشته‌ی علیرضا رستمی هرانی اشاره نمود. نویسنده در این نوشتار تلاش نموده است، اثرگذاری سه جریان مهم (خلفاء، زندیقان و غالیان) را بر تفسیر مفسران در قالب سه فصل مورد بررسی قرار دهد. وی پس از تبیین مفردات موضوع، در ابتدای هر فصل، به شناسایی جریان‌های سیاسی و فکری پرداخته و در ادامه اقداماتی را که این جریان‌ها ترتیب داده‌اند بررسی نموده است. نویسنده در نهایت نیز به تبیین میزان تأثیر اقدامات آنان بر تفسیر مفسران پرداخته است (رستمی هرانی، ۱۳۹۳ش).

از دیگر منابع مرتبط با این بخش، می‌توان به مقاله‌ای تحت عنوان «نسبت دانش و قدرت در عصر اموی؛ سیاست‌های فرهنگی امویان علیه شیعه» نوشته محمد حسن بیگی و مجتبی حیدری اشاره نمود. مولفان در این مقاله با استفاده از مدل میشل فوکو و با تأکید بر این موضوع که تولید دانش در هر دوره‌ی تاریخی، برآیند نقش‌آفرینی کنشگران در مناسبات قدرت است، تلاش نموده‌اند نسبت میان دانش و قدرت را در دوران حکومت بنی‌امیه تحلیل نمایند. نتیجه‌ی این پژوهش حاکی از آنست که امویان (در عین برخورداری از قدرت) به دلیل فقدان مشروعیت دینی لازم جهت حکومت بر جامعه‌ی اسلامی، تلاش نمودند با استفاده از قدرتی که در اختیار داشتند، افرادی را استخدام نموده تا به جعل احادیث، سرودن شعر و قصه پردازی در بزرگداشت خود اقدام نموده و از این طریق، زمینه‌های شکل‌گیری دانشی را فراهم نمایند که بتواند تداوم حاکمیت سیاسی خود را تأمین نماید (حسن بیگی و حیدری، ۱۳۹۸ش).

و اما در حوزه‌ی دوم از آثار مرتبط با نوشتار حاضر باید بیان نمود که اخیراً پژوهش‌های متعددی با محوریت عبارت «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» از سوی محققان عرب زبان نگاشته شده که در آن‌ها، عمدتاً عبارت قرآنی مورد بحث به عنوان یکی از سنن الهی با نام سنت تدافع، معرفی شده است. برای نمونه خالد موسی غرم الله الحسنی الزهرانی در رساله‌ی خود با عنوان «سنه التدافع فی ضوء القرآن الکریم» که با تأکید بر عبارت مذکور، نگاشته شده است، پس از تبیین مفهوم، اهمیت، خصائص و اقسام سنن الهی، به بررسی مفهوم سنت تدافع، مصادیق آن در قرآن و جایگاه مردم در این سنت پرداخته است و در نهایت نیز آثار فردی و اجتماعی و نیز آثار این سنت در وجود و هستی را تشریح نموده است (الحسنی الزهرانی، ۱۴۲۸ق).

همچنین در مقاله «سنه التدافع من منظور اسلامی» اثر معاذ بن محمد عبدالله ابوالفتح البیانونی، نویسنده تلاش نموده است پس از تعریف سنت تدافع، با ارائه‌ی مباحثی چون عناصر محرک سنت تدافع به اذن خداوند، ظهور سنت تدافع در زمینه‌های مختلف زندگی بشر، وسائل و لوازم مردم در سنت تدافع، تصویری واضح و روشن از این سنت ترسیم نماید (البیانونی، ۲۰۱۱م). از دیگر منابع مرتبط، می‌توان به مقاله «مفهوم الدفع فی القرآن الکریم» نوشته احمد عرفات القاضی اشاره نمود که نویسنده در این مقاله ضمن بررسی موارد استعمال واژه‌ی «دفع» در قرآن کریم، به شناسایی مفاهیم مختلف این واژه در جایگاه‌های مختلف پرداخته است (القاضی، ۱۳۸۱ش). از گزارش پیشینه روشن می‌گردد که اگرچه در یک صورت بندی عام و نه در قالب تبیین مصادیق، موضوع اثرگذاری جریان‌های سیاسی بر تفسیر قرآن کریم در پاره‌ای از تحقیقات مورد بررسی قرار گرفته است، و نیز آثاری مستقل، با محوریت عبارت قرآنی «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» انجام یافته است، اما پژوهشی که در آن به صورت خاص و در قالب یک نمونه‌ی عینی، این اثرگذاری را در یک سیر تاریخی و با تمرکز بر تحولات روایات تفسیری یک عبارت قرآنی، مورد بررسی قرار دهد، یافت نشد.

به عبارت دیگر وجه نوآوری پژوهش حاضر را می‌توان در تحلیل تحولات روایات تفسیری عبارت قرآنی «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» به طور خاص و به عنوان یک مصداق عینی در بستر گفتمان سیاسی زعامت امویان در دو سده‌ی نخست هجری دانست. به این منظور در نوشتار پیش رو، نخست روایات تفسیری مذکور را استخراج نموده، سپس با توجه به تحولات صورت گرفته در آن روایات، به صورت تاریخمند و با ارائه‌ی شواهد و قراین، به تبیین نقش گفتمان سیاسی اموی در شکل‌گیری روایات مذکور پرداخته می‌شود.



۱. سیر تحول مفهوم «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» در روایات تفسیری

در این بخش به منظور تبیین تحولات صورت گرفته در تفسیر عبارت «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ»، روایات تفسیری که ذیل این عبارت در تفاسیر ذکر شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نخستین روایت تفسیری ذیل عبارت «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» را همچون تفسیر سایر آیات باید در سخنان منسوب به رسول خدا (ص) جستجو نمود چرا که با توجه به شواهد تاریخی، نخستین مفسر و شارح قرآن، خود آن حضرت بوده است چنانکه هرگاه برای صحابه و معاصران رسول خدا (ص) در فهم آیات قرآنی، مشکلی پیش می‌آمد بدو مراجعه می‌کردند و آن حضرت آن‌ها را تفسیر می‌فرمود (حجتی، ۱۳۶۰ش، ص ۲۰).

پیرامون عبارت شریفه در تفاسیر، از رسول اکرم (ص) به عنوان نخستین مفسر وحی، چنین نقل شده است:

«إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِنُصَلِّي مَنْ أُتِيَ عَمَّنْ لَا يَصَلِّي، وَبِنُصَلِّي عَمَّنْ لَا يُرْكِي، وَبِنُصَلِّي عَمَّنْ لَا يَصُومُ عَمَّنْ لَا يَصُومُ وَبِنُصَلِّي عَمَّنْ لَا يَحُجُّ، وَبِنُصَلِّي عَمَّنْ لَا يَجَاهِدُ، وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى تَرْكِ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ لَمَا أَنْظَرَهُمُ اللَّهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ» ثم تلا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۵۱۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۳، ص ۲۶۰).

مطابق این تفسیر در واقع خداوند بواسطه انجام نماز، زکات، روزه، حج و جهاد توسط افرادی از امت پیامبر (ص)، بلا و عذاب را از سایر افرادی که از انجام این امورات سر باز می‌زنند، دفع می‌نماید. به نظر می‌رسد در این تفسیر، تدافع مذکور در عبارت شریفه، ناظر بر تدافع معنوی باشد که از طریق آثار معنوی اعمال ذکر شده محقق می‌گردد.

مؤید این برداشت (تدافع معنوی) از عبارت مورد بحث، روایات دیگری با مضامین مشابه می‌باشد که در تفسیر این عبارت شریفه به رسول خدا (ص) منسوب گشته است. برای نمونه در این باره از ابن عمر نقل شده است که رسول خدا (ص) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لِيَدْفَعُ بِالْمُؤْمِنِ الصَّالِحِ عَنِ مِائَةِ أَهْلِ بَيْتٍ مِنْ جِبْرَانَةِ الْبَلَاءِ» و وی (ابن عمر) بعد از این سخن، عبارت شریفه «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» را قرائت می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۰۴).

در روایت دیگری از جابر بن عبدالله به نقل از پیامبر (ص) نیز در این باره آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لِيُصَلِّحَ بِصَلَاةِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ وَلَدَهُ وَوَلَدَ وَلَدِهِ وَأَهْلَ دَوِيرَتِهِ وَدَوِيرَاتِ حَوْلِهِ، وَ لَا يَزَالُونَ فِي حِفْظِ اللَّهِ مَا دَامَ فِيهِمْ» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۶۶۹).

افزون بر این دسته از روایات، اقوال ضعیفی منسوب به پیامبر (ص) در تفسیر این عبارت شریفه وارد شده است. در این اخبار، برخلاف روایت اصلی منسوب به آن حضرت، مبنی بر دفع بلا و عذاب بواسطه‌ی افرادی که اعمالی چون نماز، روزه، زکات را انجام می‌دهند، دفع کنندگان افراد خاصی به نام «ابدال» معرفی شده است که اتفاقاً در آن اخبار بر اثرگذار نبودن نماز و روزه و زکات در دفع مذکور تاکید شده است و به جای آن اعمال، امور دیگری نظیر بخشندگی و خیرخواهی افراد به عنوان عامل مؤثر در دفع بلا معرفی شده است. در یکی از این اخبار چنین آمده است:

عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَزَالُ أَرْبَعُونَ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي قُلُوبُهُمْ عَلَى قَلْبِ إِبْرَاهِيمَ، يَدْفَعُ اللَّهُ بِهِمْ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، يُقَالُ لَهُمُ الْأَبْدَالُ»، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّهُمْ لَمْ يَدْرِكُوهَا بِصَلَاةٍ وَلَا بِصَوْمٍ وَلَا بِصَدَقَةٍ»، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فِيمَ أَدْرَكُوهَا؟ قَالَ: «بِالسَّخَاءِ وَالنَّصِيحَةِ لِلْمُسْلِمِينَ» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۲۰).

پس از روایات تفسیری منسوب به رسول خدا (ص)، پیرامون عبارت شریفه، به روایات منسوب به امیرالمؤمنین علی (ع) می‌رسیم که در این باره دو قول به ایشان نسبت داده شده است، قول اول که اکثریت مفسران بدان اشاره می‌کنند، در بردارنده‌ی مضمونی مشابه مضمون روایت اصلی رسول خدا (ص) مبنی بر دفع معنوی عذاب می‌باشد و آن عبارتست از: «يدفع الله بالبر عن الفاجر الهلاك» (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۱) و یا «يدفع الله بالعبد المطيع عن الفاجر الهلاك» (شیبانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۲۳) و اما در دومین قول (که با طرق ضعیف) به آن حضرت نسبت داده شده و این روایت، تنها در تفاسیر اهل سنت، ذکر شده است، به جای تاکید بر اعمال و کارهای نیک افراد به عنوان عاملی در دفع عذاب، صرفاً بر روی اشخاصی تحت عنوان «صحابه»، تاکید شده است. در این روایت آمده است:

عن ثابت بن عوسجة الحضرمي، قال: حدثني سبعة و عشرون من أصحاب علي و عبد الله منهم لاحق بن الأقرم، و العيزار بن جرول، و عطية القرظي، أن علياً رضي الله عنه قال: «إنما أنزلت هذه الآية في أصحاب رسول الله صلى الله عليه و سلم: وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بَعْضٍ لَوَلَا دَفَعَ اللَّهُ بِأَصْحَابِ مُحَمَّدٍ عَنِ التَّابِعِينَ» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ص ۱۲۴).

پس از این روایت، پنجمین روایت تفسیری که ذیل این عبارت، در تفاسیر مشاهده می‌شود، روایتی منسوب به امام باقر (ع) می‌باشد. در این روایت حرمان نقل می‌کند که درباره‌ی این سخن خداوند متعال «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بَعْضٍ» از امام باقر (ع) پرسیدم. آن حضرت فرمودند:



« كان قوم صالحون هم مهاجرون قوم سوء خوفاً أن يفسدوهم فيدفع الله بهم من الصالحين ولم يأجر أولئك بما يدفع بهم وفيما مثلهم» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۸۹۰).

آخرین روایات تفسیری ذیل عبارت مورد بحث، منسوب به امام صادق (ع) (۱۴۸ق) می‌باشد که در این باره، دو روایت از آن حضرت نقل شده است. در روایت اول که دارای مضمونی مشابه روایت اصلی پیامبر (ص) می‌باشد، به هر فقره از عبارات بکار رفته در روایت پیامبر (ص)، قید توضیحی «شیعتنا» اضافه گردیده و در پایان روایت نیز بر اختصاص نزول عبارت شریفه در مورد شیعیان تاکید شده است:

«إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِمَنْ يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا، وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ هَلَكُوا، وَإِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِمَنْ يَصُومُ مِنْهُمْ عَمَّنْ لَا يَصُومُ مِنْ شِيعَتِنَا وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الصِّيَامِ هَلَكُوا- وَإِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِمَنْ يُزَكِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُزَكِّي عَنْ شِيعَتِنَا وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الزَّكَاةِ هَلَكُوا- وَإِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِمَنْ يَحُجُّ مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يَحُجُّ مِنْ شِيعَتِنَا وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الْحُجِّ هَلَكُوا، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ- وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» فَوَاللَّهِ مَا أَنْزَلْتُ إِلَّا فِيكُمْ وَ لَا عَنِّي بِهَا غَيْرُكُمْ» (عیاشی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۱۳۵؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۸۳).

و اما در قول دوم منسوب به آن حضرت، مصداق عینی دفع کنندگان، ائمه (علیهم السلام) معرفی شده و در این باره آمده است:

عَنْ عَيْسَى بْنِ دَاوُدَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنْ أَبِيهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْلَأَتِ السَّمَاوَاتُ وَ صَلَوَاتُ وَ بَيْعٌ وَ صَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ يُدَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا؛ قَالَ: «هُمْ الْأَئِمَّةُ (ع) وَ هُمْ الْأَعْلَامُ وَ لَوْ لَا صَبَرْتُمْ وَ انْتَبَهَرْتُمْ الْأَمْرَ أَنْ يَأْتِيَهُمْ مِنَ اللَّهِ لَقُتِلُوا جَمِيعًا» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۸۹۰).

چنان که گذشت، ذیل عبارت شریفه از زمان تفسیر نخستین مفسر وحی تا دوران صادقین (ع)، روایات تفسیری متعددی نقل شده است که با توجه به نقش جریان ساز امویان در شکل گیری روایات، در ادامه به تحلیل این تحولات با محوریت نقش مذکور پرداخته می‌شود.

۲. نقش گفتمان سیاسی حکومت اموی در شکل گیری روایات تفسیری مذکور

همانگونه که در قسمت قبل گذشت، روایات تفسیری عبارت «وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» از عصر پیامبر (ص) تا دوران صادقین (ع) با تحولات متعددی همراه بوده است. در مقام عوامل مؤثر در تحولات تفسیری این دوران باید بیان نمود افزون بر ماجرای منع نقل و تدوین حدیث

که با دستور مستقیم خلفای سه گانه، پس از رحلت رسول خدا (ص) تا پایان قرن اول هجری به وقوع پیوست و به دنبال آن بسیاری از احادیث از جمله احادیث تفسیری از بین رفته و بعضاً آن موارد باقی مانده نیز با تساهل و بی دقتی همراه شد، آن چه که می توان از آن به عنوان مهم ترین عامل در تحولات تفسیری این دوره یاد نمود، گفتمان سیاسی حاکمیت و زعامت امویان است.

توضیح آن که پس از شهادت امیرالمومنین (ع) در سال ۴۰ هجری و نیز پس از خلافت کوتاه مدت فرزندش امام حسن مجتبی (ع)، زعامت و قدرت سیاسی از خاندان پیامبر (ص) به دودمان اموی که تا سال های واپسین زندگی پیامبر (ص) از سرسخت ترین دشمنان آن حضرت بودند، منتقل شد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۹۳ش، ص ۲۴). عمده تحولات تفسیری عبارت مورد بحث که در این دوره، متأثر از گفتمان حاکمیت سیاسی خلفای اموی است را می توان طی سه بازه‌ی زمانی یعنی عصر آغازین، عصر تثبیت و اقتدار و عصر افول و سقوط زعامت امویان، مورد بررسی قرار داد که در ادامه به تشریح آن، پرداخته می شود.

۲-۱. عصر آغازین حکومت اموی

پس از دوران خلفای سه گانه که مانع نقل و ثبت احادیث پیامبر (ص)، به جز احادیث فقهی می شدند و پس از شهادت امیرالمومنین (ع)، معاویه با نیرنگ و تزویر خلافت مسلمانان را عهده دار شد (غروی نایینی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۱۲). با تکیه زدن معاویه بر تخت سلطنت، انحرافی بزرگ پدید آمد که در سایه‌ی آن، ارزش های انسانی و فضایل اخلاقی فراموش شده و دنیاخواهی، تجمل، اشرافیت، تکبر، ظلم و ستمگری به عنوان ارزش قلمداد گردید.

به دنبال این انحراف برخی از دین باوران و دانشمندان، در مشروعیت حکومت وی شک کردند؛ معاویه برای رهایی از این تشکیک ها، علاوه بر سیاست تهدید، اعمال زور و ارعاب و شکنجه از سیاست کتمان، تحریف و تزویر کمک گرفت (کثیری، ۱۳۹۴ش، صص ۱۱۷-۱۱۸)؛ وی در این راستا به منظور مشروعیت بخشی به حکومت خود، از یک سو تلاش نمود تا همه‌ی متون حدیثی را که به حکومتش زیان می رساند، پنهان و نابود ساخته و از سوی دیگر با استخدام افرادی مزدور، به وضع نمودن اخباری در موضع مقابل روایات رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) اقدام نمود و از این طریق متن اصلی سخنان آن بزرگواران را از متن جامعه و زندگی مردم خارج ساخت.

یکی از حوزه‌های مهمی که جاعلان کوشیدند پیرامون آن به وضع اخبار اقدام نمایند، حوزه‌ی تفسیر قرآن بود. تفسیر نمودن آیات قرآن بر مبنای اخباری که در راستای سیاست‌ها و منویات حاکمان اموی بود و منتسب ساختن آن‌ها به پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع)، از آن جهت که می‌توانست دلیلی شرعی برای حاکمیت به شمار آید، موجبات تقرب بیش تر جاعلان به حکام اموی و بهره‌مندی از مزایای بیش تر را برای آنان فراهم می‌نمود. این دسته از اخبار تفسیری که ساخته‌ی دست جاعلان بود، آن چنان بر سر زبان‌ها افتاد که توانست به کتب تفسیری نیز راه یابد به گونه‌ای که ما امروز شاهد چنین اخباری در برخی از تفاسیر می‌باشیم. از جمله عباراتی از قرآن کریم که در تفسیر، دستخوش این گونه از اخبار قرار گرفت، عبارت «وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» می‌باشد که اخبار تفسیری ساخته شده در این باره را می‌توان ذیل دو عنوان مورد بررسی قرار داد:

۲-۱-۱. اخباری در منقبت صحابه

همانگونه که در قسمت قبل گذشت، از جمله تفاسیری که برای عبارت «وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» با انتساب به امام علی (ع) در برخی از کتب تفسیری اهل سنت ذکر شده، تفسیری است که مطابق آن، نزول عبارت شریفه را در خصوص اصحاب پیامبر (ص) دانسته و در این باره ذکر شده است: «إِنَّمَا أَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةَ فِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».

در ادامه‌ی این خبر نیز توضیح داده شده که مقصود از دفع، دفع از تابعین بواسطه‌ی اصحاب پیامبر (ص) می‌باشد. در مقایسه‌ی این خبر با تفسیر اصلی منسوب به پیامبر (ص) روشن می‌شود که در روایت پیامبر (ص) بر اشخاص (من امتی) به انضمام اعمال آن‌ها، به عنوان عاملی در دفع بلا از افرادی تاکید شده است که از انجام اعمال مذکور سرباز زده اند، در حالیکه در این خبر صرفاً بر اشخاص فارغ از توجه به اعمال آن‌ها تاکید شده است که مطابق آن، این دسته از افراد (اصحاب) به عنوان نیروی دفع کننده از افرادی با عنوان تابعین نه افرادی که از انجام اعمال ابا نموده اند، نقش ایفا می‌نمایند. از این رو جنس این خبر با تفاسیر پیامبر (ص) و امام علی (ع) که مطابق آن‌ها، اعمال افراد و به عبارتی کردار نیک آن‌ها نیز در دفع بلا از بدکاران مؤثر بود، متفاوت می‌باشد.

با این توضیحات به نظر می‌رسد، منشا صدور چنین خبری را که در مقام بیان فضیلتی برای صحابه در برابر تابعین می‌باشد، بتوان در راستای همان سیاست‌های جعل حدیث توسط معاویه

جست و جو نمود. البته اثبات این مطلب، نیازمند قرینه و دلیل می‌باشد؛ از این رو در ادامه به بیان شواهدی در این باره پرداخته می‌شود.

توضیح آن که همانگونه که گذشت، معاویه برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود، تصمیم گرفت سیاست شوم جعل حدیث را اجرا نماید که این اقدام را رسماً طی چندین مرحله عملیاتی نمود. وی پس از صلح با امام حسن (ع) در اولین مرحله به تمام کارگزاران خود در سراسر قلمرو حکومتش دستور داد که تحقیق کنید، هر کس دوستدار علی (ع) و خانواده اوست، نامش را از دیوان، محو و حقوق و عطایش را از بیت المال حذف نمایید (طائی، ۱۴۳۱ق، ص ۲۸) و در این باره به کارگزاران خود اعلام نمود: «برئت الذمة ممن روی شیئا من فضل ابی تراب و اهل بیته» (فضلی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۳۶).

در مرحله‌ی دوم، سفارش نمود که احادیث بسیاری در فضایل و مناقب عثمان، جعل و پخش شود و در این باره نوشت: «ان لا تجیزوا لاحد من شیعة علی و اهل بیته شهادة و لا لاهل ولایته الذین یروون فضله و يتحدثون بمناقبه. انظروا من قبلکم من شیعة عثمان و محبیه و اهل ولایته و الذین یرون فضائله و مناقبه فادنوا مجالسهم و قربوهم و اکرموهم» (سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۶۶). در مرحله‌ی آخر نیز با امر نمودن مردم به آوردن اخبار فضایل صحابه در نقض روایات فضایل امیرالمومنین (ع)، صراحتاً مردم را به سوی جعل اخبار فراخواند و چنین اعلام نمود:

«فادعوا الناس إلى الروایة فی فضائل الصحابة والخلفاء الأولین ولا تتركوا خیراً یرویه أحد من المسلمین فی ابی تراب و لا تتركوا خیراً یرویه أحد من المسلمین فی ابی تراب الا و آتونی بمناقض له فی الصحابة فانّ هذا احبّ الیّ و اقرّ الی عینی واد حض لحجة ابی تراب» (فضلی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۳۷)

در نتیجه‌ی این دستورات مکرر، بویژه دستور آخر بود که اخبار بسیاری در مناقب صحابه جعل شد و متأسفانه این اخبار جعلی به دست مؤمنانی رسید که دروغ را روا نمی‌داشتند و از تهمت متفر بودند؛ اما آنان به دلیل فضای ایجاد شده گمان می‌کردند روایات مذکور صحیح و درست است و اگر متوجه کذب و دروغ بودن آنها می‌شدند، هرگز نمی‌پذیرفتند و به آنها پایبند نمی‌شدند (طائی، ۱۴۳۱ق، ص ۲۹).

با توجه به مطالب ذکر شده، پژوهشگران دانش حدیث معتقدند بیشتر مطالبی که در فضایل صحابه روایت شده، در آن دوران ساخته شده است (کثیری، ۱۳۹۴ش، صص ۱۱۷-۱۱۸)؛ چرا که در ورای این گونه اخبار ردپای سیاست سیاست بازان منحرف و اهداف شوم آنها به وضوح قابل مشاهده می‌باشد.

اکنون پس از ترسیم نمودن فضای حاکم بر این دوران، تا حدودی می‌توان به چگونگی و چرایی تحول مفهوم عبارت مورد بحث در تفسیر منسوب به امام علی (ع) که مطابق آن، خصوص صحابه به عنوان واسطه‌ای در دفع از تابعین معرفی می‌شوند، پی برد. گویا عمال معاویه در راستای تحقق بخشی به دستورات معاویه در خصوص فضیلت تراشی برای صحابه، در این زمینه تلاش نموده‌اند، تعبیر «من امتی» در روایت اصلی پیامبر (ص) را بر مطلق صحابه تطبیق داده و از این طریق معنایی متفاوت از عبارت مورد بحث ترسیم نموده و برای اعتباربخشی، آن را به امام علی (ع) نیز منسوب سازند.

نقش آفرینی گفتمان سیاسی خلافت اموی در شکل‌گیری اخبار تفسیری جدید و تطبیق دادن آن بر صحابه را می‌توان از طریق قراین زیر مستدل نمود:

۱-۱-۱-۲. قرینه اول

همانگونه که گذشت این خبر را شخصیتی به نام ثابت بن عوسجه حضرمی به نقل از بیست و هفت نفر از یاران امام علی (ع) که جز سه نفر از آن‌ها را نام نمی‌برد، روایت کرده است. پس از تتبع در کتب رجال روشن می‌شود که اساساً شخصیتی به نام ثابت بن عوسجه حضرمی، شخصیتی ناشناخته و مجهول الهویه می‌باشد و در هیچ یک از کتب رجالی نام او ذکر نشده است چنانکه فالوجی در مورد او گفته‌است: «ثابت بن عوسجة، الحضرمي، لم أعرفه، ولم أجد له ترجمة، ولم يتعرض الشيخ التركي في تحقیقه، لترجمته بشيء» (فالوجی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۸۱).

۲-۱-۱-۲. قرینه دوم

با نگاهی به روایات تفسیری در مورد آیه‌ی ۴۰ سوره حج، که یکی از دو آیه‌ای است که عبارت «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» در آن واقع شده است، روشن می‌گردد در تفسیر این آیه اختلاف شدیدی میان شیعه و اهل سنت وجود دارد. در تفاسیر شیعه به نقل از ائمه معصوم (علیهم السلام)، بر این مطلب تصریح شده است که این آیه در خصوص اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده است. البته مشابه این روایات در برخی منابع معتبر متقدم شیعه نظیر کتاب کافی نیز ذکر شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۳۸).

نمونه‌هایی از این روایات تفسیری عبارتند از:

* عن أبي جعفر عليه السلام: الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ قَالَ: نحن. نزلت فينا (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۰۱).

* محمد بن همام، عن محمد بن إسماعيل، عن عيسى بن داود النجّار، قال: حدثنا مولانا موسى بن جعفر، عن أبيه عليهما السلام في قوله تعالى: الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ قال: نزلت فينا خاصّة، في أمير المؤمنين و ذرّيته، و ما ارتكب من أمر فاطمة عليها السلام (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۹، صص ۱۰۴-۱۰۲).

و اما در موضع مقابل، در تفاسیر اهل سنت بر این مطلب تاکید شده است که این آیه در خصوص عثمان و اصحابش نازل شده است چنانکه در این باره در خبری منسوب به عثمان، روایت شده است:

«فينا نزلت هذه الآية، الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ والآية بعدها، أخرجنا من ديارنا بِغَيْرِ حَقٍّ ثُمَّ مَكَانًا فِي الْأَرْضِ فَأَقَمْنَا الصَّلَاةَ، وَآتَيْنَا الزَّكَاةَ، وَأَمَرْنَا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْنَا، عَنِ الْمُنْكَرِ، فَهِيَ لِي وَلِأَصْحَابِي» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۴۹۷).

ظهور اخبار این چنینی که در مقام بیان فضیلتی برای صحابه بویژه خلفای سه گانه در نقطه‌ی مقابل روایاتی که بیانگر اختصاص شان نزول برخی آیات قرآن کریم در مورد اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشند، کاملاً منطبق با دستورات سه گانه‌ی معاویه در جریان جعل حدیث می‌باشد که توضیح آن گذشت.

۲-۱-۱-۳. قرینه سوم

این خبر از زبان شخصیت بزرگوار امیرالمومنین (ع) نقل شده است که خود از سرسخت ترین مخالفان خلفای ثلاثه است که در آن دوران در زمره‌ی صحابه‌ی پیامبر اکرم (ص) قلمداد می‌شدند. با این توصیف، چنین حدیثی که متضمن مدح مطلق صحابه می‌باشد، به لحاظ عقلی نمی‌تواند بر زبان آن حضرت (ع) جاری شده باشد، بنابراین می‌توان گفت این خبر را جاعلان مزدور یا متعصب، برای مشروعیت بخشی به حاکمیت و اعمال بنی امیه، از زبان بزرگترین مخالف و منتقد آن‌ها بر ساخته‌اند چرا که موضوع تقدیس و مدح صحابه به طور کلی، حکمی سیاسی برای حفظ موقعیت (سیاسی) گروهی بعد از پیامبر (ص) بود تا از این طریق خود را از انتقادات مصون دارند.



با توجه به این سه قرینه به خوبی نمایان است که خبر مذکور، دستاورد مخرب همان سیاست جعل حدیث معاویه در راستای مشروعیت بخشی به حکومت خود می باشد که مطابق آن نقل حدیث در مناقب اهل بیت (ع)، مصونیت جانی و مالی ناقل چنین حدیثی را به خطر می انداخت و اما وضع حدیث در مدح و منقبت سایر صحابه و خلفا، مستلزم تقرب به خلیفه می گردید.

۲-۱-۲. اخباری در مقدس نمایاندن شام و مردم آن (اخبار ابدال)

دومین دسته از اخباری که حاصل جریان جعل حدیث در دوران حاکمیت اموی بوده و توانسته است در تفسیر عبارت «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» نفوذ یابد، اخباری در مدح و مقدس نمایاندن شام و مردم آن می باشد. میان شکل گیری چنین اخباری و نفوذ آن به تفسیر عبارت شریفه با پایتخت خلافت معاویه ارتباط عمیقی وجود دارد. توضیح آن که معاویه با غصب خلافت و تسلط بر مقدرات مملکت اسلامی، پایتخت خود (مرکز خلافت) را به شام منتقل نمود. وی با انتخاب شام به عنوان مرکز خلافت خود، در آن جا قصر و بارگاه بنا کرد و دلبستگی فراوانی به آن منطقه پیدا نمود؛ از این رو فراوان کوشید تا آن منطقه را مقدس بخواند و مردم آن جا را دارای مزیت جلوه دهد.

اینگونه بود که افزون بر جعل اخبار در منقبت صحابه، در راستای معرفی شام به عنوان مرکز سیاسی جهان اسلام و مقدس خواندن آن منطقه و مردم آن نیز اقدام به جعل حدیث نمود (رفیعی، ۱۳۹۰، ص ۶۸). در این دسته از اخبار، مردم شام که عموماً از آن ها با عنوان «ابدال» یاد شده، به عنوان افرادی معرفی شده اند که خداوند بواسطه ای این افراد بلایا را دفع نموده و برکات آسمانی را نازل می نماید که به نمونه ای از آن ها در زیر اشاره می شود:

عن ابن مسعود قال قال رسول الله صلى الله عليه و سلم لا يزال أربعون رجلا من أمتي قلوبهم على قلب إبراهيم عليه السلام يدفع الله بهم عن أهل الأرض يقال لهم الأبدال أنهم لن يدركوها بصلاة و لا بصوم و لا بصدقة قالوا يا رسول الله فبم أدركوها قال بالسخاء و النصيحة للمسلمين (قرطبي، ۱۳۶۴ش، ج ۳، ص ۲۶۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۲۰؛ دره، ۱۴۳۰ق، ص ۵۹۴).

همانگونه که روشن است، این خبر دقیقاً در نقطه ای مقابل روایت پیامبر (ص) از تفسیر عبارت «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» قرار دارد. توضیح آن که در این دسته از اخبار، «ابدال» به عنوان امت پیامبر (ص) معرفی شده اند که خداوند بواسطه ای سخاوت و خیرخواهی

و سایر ویژگی‌های آن‌ها نه به خاطر اعمالی نظیر نماز، روزه و زکات آن‌ها، بلا را از اهل زمین دفع می‌کند. گویا در این خبر، آن اعمالی که در حدیث اصلی منسوب به پیامبر (ص) به عنوان عاملی در دفع بلا یا معرفی شده بود، اثرگذاری خود را از دست داده و جای خود را به صفاتی نظیر سخاوت و خیرخواهی داده است که اتفاقاً، حکام اموی بویژه معاویه، بصورت نمایشی (و در راستای تحکیم موقعیت و سلطنت خود) آن‌ها را دارا بوده و بدان شهرت یافته بودند؛ چنانکه مورخین به سخاوت بنی امیه و بطور خاص معاویه تصریح نموده اند. جرجی زیدان در این باره می‌نویسد:

«بنی امیه چون بذل و بخشش را برای جمع آوری یار و یاور لازم می‌دیدند، آن را ترویج می‌کردند، جایزه‌ها و انعام‌ها و مقرری‌های هنگفت می‌بخشیدند، مهمانسراهای متعدد دایر می‌ساختند، کسانی را که نمی‌توانستند بکشند با بذل و بخشش ساکت می‌کردند، شاعران و روسای اعراب را با مال و منال می‌خریدند» (زیدان، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۹۲۴).

جورج جرداق نویسنده مسیحی نیز در این باره اظهار داشته‌است:

«بعضی ویژگی‌های به ظاهر خوب معاویه چون حلم، سعه‌ی صدر و بخشش، وسایلی بود که او برای رسیدن به حکومت و سلطنت از آنها استفاده کرده بود. روش معاویه و خاندان بنی‌امیه و آگاهی مردم از پستی آنان و ضعف موقعیتشان در دوران اولیه‌ی اسلامی، معاویه را بر آن داشت تا لباس حلم و بخشش بپوشد و نسبت به مردم عوام‌فریبی کند تا بدین وسیله با نمایش جوانمردی و شایستگی خویش، مردم حقیقت او را درک نکنند. بدون تردید حوصله و سخاوت معاویه فقط برای آماده ساختن مردم برای پذیرش سلطنت او بود، زیرا بخشش، به آسانی مردم را می‌فریبد! و راهی بود که کارنامه سیاه نو و کهنه بنی‌امیه را پنهان می‌ساخت. اینگونه بود که وی گاهی خود را در برابر کسی که امکان داشت سودی از او بگیرد، سازشکار، بردبار و کریم نشان می‌داد و از چنین شخصی هر درخواست و شرطی را می‌پذیرفت به شرط این که به تقویت حکومت ستمگرانه‌ی خود کمک کند» (جرداق، ۱۳۷۹ش، ج ۴، ص ۱۵۶۲).

قراین ذکر شده به انضمام احتمال مخالفت اخبار ابدال با اجماع، همگی ساختگی بودن آن‌ها را تقویت می‌سازند و بدین ترتیب می‌توان به منشا دیدگاه‌های تفسیری که دفع کنندگان را



در عبارت شریفه «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ»، «ابدال» معرفی می‌نمایند، پی برد و آن‌ها را نیز در شمار اخبار موضوعه‌ای قلمداد نمود که متأسفانه در راستای سیاست‌های جعل حدیث و با تلاش عده‌ای به تفاسیر قرآن راه یافته‌اند. البته اگر مراد از این خبر آن باشد که بدون این اعمال سه گانه، چنین مقامی محقق می‌شود، یا این اعمال سه گانه نسبت به آن اعمال، اهمیت چندانی ندارند، چنین سخنی با اجماع مسلمین که بر رکن بودن این اعمال و نیز سیره پیامبر (ص) و ائمه (ع) و اولیاء الهی و نیز تصریحات آیات قرآنی که این اعمال را اساس دینداری و موجبات کمال فردی و اجتماعی می‌دانند در تعارض است (بستانی، ۱۳۹۳، ص ۵۰).

۲-۲. عصر تثبیت و اقتدار حکومت اموی

بعد از پایان زمامداری معاویه، خلفای اموی، یکی پس از دیگری بر منصب خلافت تکیه زده و چنان بدان چنگ زده که اجازه ندادند، حکومت به دست احدی غیر از آنان برسد. جاه‌طلبی بی‌حد و حصر بنی‌امیه در مقابل مدعیانی که حق با آنان بود، بنی‌امیه را برای رسیدن به مقصود، وادار به کارهایی کرد که مورد همه نوع ملامت باشند (زیدان، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۶۹۳). اوج سخت‌گیری و فشار بر مسلمانان در دوره‌ی امویان، به زمان استانداری حجاج بر کوفه و بصره بازمی‌گردد (مروتی، ۱۳۸۱ش، صص ۱۵۵-۱۵۳).

عبدالملک بن مروان پس از شکست عبدالله بن زبیر توسط حجاج و منصوب کردن او به مدت دو سال به استانداری حجاز، دانست آن کسی که می‌تواند عراقیان را سر جای خود بنشانند حجاج است، لذا در سال هفتاد و پنجم هجری حکومت عراق (کوفه و بصره) را به وی سپرد. حجاج در سراسر عراق، وحشت برقرار ساخت و بسیاری از بزرگان و مردمان پارسا و بی‌گناه را کشت. او چنان ترسی در دل‌ها افکند که نه تنها عراق، بلکه سراسر خوزستان و شرق را فراگرفت. «مسعودی»، مورخ مشهور می‌نویسد:

«حجاج بیست سال فرمانروایی کرد و تعداد کسانی که در این مدت با شمشیر دژخیمان وی یا زیر شکنجه جان سپردند، صد و بیست هزار نفر بود و تازه این عده غیر از کسانی بودند که ضمن جنگ با حجاج به دست نیروهای او کشته شدند. هنگام مرگ حجاج، در زندان مشهور وی پنجاه هزار مرد، و سی هزار زن زندانی بودند» (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، صص ۱۶۶-۱۶۷).

نتیجه‌ی چنین برخوردی از سوی حکام اموی، پایان آزادی ابراز عقیده یا زوال حریت رای مسلمانان بود (اخوان کاظمی، ۱۳۸۱ش، ص ۳۴۱). در چنین فضای اختناق آلودی است که امام باقر (ع) عبارت شریفه را به گونه‌ای تفسیر می‌فرماید که به صورت غیرمستقیم، دربردارنده‌ی انزجار و بیزاری از حاکمیت زمان خود و سیاست‌هایشان باشد. ایشان ذیل این عبارت شریفه می‌فرمایند: «کان قوم صالحون هم مهاجرون قوم سوء خوفا أن یفسدوهم فیدفع الله بهم من الصالحین ولم یأجر أولئک بما یدفع بهم وفینا مثلهم» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۸۹۰).

علامه مجلسی در توضیح این سخن امام باقر (ع) می‌نویسد:

«یعنی قوم صالحی، قوم بدی را از ترس اینکه مبادا دینشان را فاسد کنند، رها کردند. خداوند متعال بواسطه‌ی این قوم بد، شرکفار را از صالحان دفع نمود، همانگونه که خلفای سه گانه و بنی امیه و امثال آنها با مشرکان می‌جنگیدند و شر آنها را از مؤمنان دفع می‌کردند. همان مومنانی که از ترس فاسد شدن دینشان با نفاق و فجور آن قوم بد، به آنان یاری نمی‌رسانند. اما خداوند متعال در قبال دفع شرکفار از صالحان بواسطه‌ی این قوم بد، به آنها اجری نمی‌دهد زیرا هدفشان صرفاً سلطنت و برتری بر مؤمنان و امامانشان بود، چنانکه پیامبر (ص) فرمودند: همانا خداوند این دین را به واسطه‌ی افرادی که بهره‌ای از آن ندارند حمایت می‌کند. و اما قول «وفینا مثلهم» یعنی ما نیز مخالفان را به خاطر اعمال بدشان رها می‌کنیم، پس خداوند به وسیله آنها ضرر و زیان کافران را از ما دفع می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۳۶۱).

در واقع با توجه به این که در این دوره پایه‌های حکومت امویان استوار گشته و اقتدار نسل دوم آنان (مروانیان) به اوج خود رسیده بود، امام باقر (ع) در برابر حکام اموی که نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان آنان سخت گیری می‌کردند (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۳۲۰)، شیوه «مبارزه غیرمستقیم» را در پیش گرفتند؛ چرا که امویان در این دوره توانسته بودند از یک سو با حکومت رعب و وحشت، گروه‌های معارض و چالش‌گران خلافت را سرکوب نموده و از سوی دیگر دامنه‌ی قلمرو خلافت را از چند جهت توسعه داده و به اروپا و شبه قاره هند برسانند (شفایی، ۱۳۹۰ش، ص ۶۸).



این کشورگشایی‌ها و توسعه‌ی قلمرو حکومت، مستلزم جنگ و درگیری‌های خارجی با کفار و مشرکین بود و شیعیان که حکومت امویان و سیاست‌های مستبدانه‌ی آنان را فاقد مشروعیت می‌دانستند، در این زمینه هیچ‌گونه همکاری با آنان نمودند. بر اساس چنین شرایطی است که امام باقر (ع) در تفسیر خود نسبت به عبارت شریفه، با تعبیر «قوم سوء»، به حکام اموی اشاره نموده و تلویحا عدم لیاقت آنان را نسبت به زمامداری حکومت اسلامی بیان می‌دارند و در ادامه نیز با تعبیر «و فینا مثلهم» بصورت غیرمستقیم باطل بودن حاکمیت اموی و علت عدم یاری نمودن آنان در این کشورگشایی‌ها را اعلام داشته و از این طریق، اساس مکتب شیعه را از گزند خشونت بی‌رحمانه‌ی امویان حفظ می‌فرمایند.

۲-۳. عصر افول و سقوط حکومت اموی

بعد از دوران خلافت عبدالملک بن مروان، خلفای اموی از نظر سیاسی، بصورت پی در پی با مخالفتها، قیامها و شورشهای مردمی مواجه بودند. این مخالفت‌ها که روز به روز گسترده تر می‌شد، در واقع زمینه را برای نابودی حکومت طولانی مدت خاندان اموی، فراهم می‌نمود تا این که در اوائل سده دوم هجری، عباسیان از فضای ضد اموی به وجود آمده در جامعه اسلامی استفاده کرده و با نام اهل بیت پیامبر (ص) و با شعار «الرضا من آل محمد» با حکومت امویان درگیر شده و سبب ضعف و افول قدرت سیاسی خاندان آنها شدند.

آنها سرانجام در سال ۱۳۲ هجری، امویان را از صحنه سیاسی جامعه اسلامی خارج نموده و سقوط قطعی حکومت آنان را رقم زدند (معصومی و مهاجرنیا، ۱۳۹۵ش، ص ۳۲). انحطاط حکومت اموی در این دوران که مصادف با دوران امامت امام صادق (ع) بود، بستری را برای آن حضرت فراهم نمود که بتواند به نشر و گسترش علم و احکام الهی پرداخته و تعالیمی را که به واسطه‌ی پدرانش از پیامبر اعظم (ص) فراگرفته بود، میان مردم رواج دهد (حیدر، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۳۱۹). در واقع در این زمان بود که تا حدودی آزادی بیان برای امام صادق (ع) به دست آمد تا اعتقادات و باورهای دینی مردم را تقویت سازد و با شبهاتی که بر پایه‌ی احادیث و روایات صحیح استوار نبود، مبارزه کند.

از این رو با فراهم شدن چنین شرایطی امام صادق (ع) توانست ده سال اول امامتشان را به مبارزه‌ی صریح با بنی امیه بپردازد و در این حالت بود که در مطالب و سخنانی که ارائه می‌دادند، پرده پوشی و تقیه و کتمان وجود نداشت چرا که خلفای بنی امیه به قدری مشغول

بودند که فرصت شدت عمل به خرج دادن نسبت به امام صادق (ع) و شیعیان آن حضرت نداشتند. به همین جهت امام (ع) در راستای تبیین حقایق و اشاعه و ترویج فرهنگ شیعی، نیازمند پنهان کاری نبود (خامنه ای، ۱۳۹۰ش، ص ۳۱۲).

با توجه به توصیف فضای حاکم بر این دوران، اکنون می توان به علت تحول روایت تفسیری امام صادق (ع) از عبارت «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ»، نسبت به دوره ی قبل از خود یعنی زمان پدر بزرگوارشان امام باقر (ع) و نیز تفاوت ظاهری آن با تفسیر پیامبر اکرم (ص) پی برد. در واقع اگر در دوره ی قبل با توجه به جو اختناق ناشی از سختگیری های حکام اموی، امام باقر (ع) با تفسیر خود، بصورت غیرمستقیم، عدم مشروعیت حاکمیت را اعلام داشتند.

در این دوره به دنبال تغییر فضای حاکم و نیز آزادی نسبی که برای شیعیان رقم می خورد، امام صادق (ع) با تفسیری مشابه تفسیر پیامبر (ص) و اضافه ی قید توضیحی «شیعتنا» و نیز افزودن عبارت «فَوَاللَّهِ مَا أُنزِلَتْ إِلَّا فِيكُمْ وَ لَا عَنِّي بِهَا غَيْرُكُمْ» بصورت مستقیم، به مبارزه با تاویلات ناروایی می پردازند که تا آن زمان، در راستای مشروعیت بخشی به حکومت اموی، دفع کنندگان در عبارت شریفه بر صحابه و ابدال تطبیق داده می شد. در واقع آن حضرت، با این رویکرد، مردم را از ابتلا به شبهات رهانیده و نقشه شوم دشمنان را برملا ساختند.

توضیح بیشتر اینکه در روایت امام صادق (ع) در هر فقره از عباراتی که پیامبر (ص) استعمال نمودند، قید توضیحی «شیعتنا» اضافه گردیده و برخلاف قول ضعیف منسوب به امام علی (ع) که مطابق آن نزول آیه ی شریفه در خصوص صحابه فهمیده می شد و نیز برخلاف اخبار ضعیفی که دفع کنندگان را ابدال معرفی می نمود، امام صادق (ع) با تعبیر دقیق «فَوَاللَّهِ مَا تَزَلَّتْ إِلَّا فِيكُمْ، وَ لَا عَنِّي بِهَا غَيْرُكُمْ»، عبارت «من امتی» در تفسیر پیامبر (ص) از عبارت شریفه را تشریح نموده و از این طریق، اختصاص نزول عبارت شریفه را بر افرادی غیر از شیعیان، مردود دانسته اند. به تعبیر دیگر امام صادق (ع) با این تفسیر، صراحتاً بر اخبار موضوعه ای که تا آن زمان عبارت شریفه را ناظر بر دفع توسط افرادی اعم از «صحابه و ابدال» می دانستند، مهر ابطال زده و آن ها را از اساس مخدوش اعلام می دارند.

اما کارکرد تفسیر دوم را که در آن صراحتاً به نقش صبر و انتظار ائمه (علیهم السلام) اشاره شده است، می توان در پیوند با نهی نمودن جامعه ی خود از جهاد و شوریدن علیه دستگاه حاکم زمان دانست چرا که در دوران امام صادق (ع)، بخش اعظمی از جامعه ی شیعه، آن حضرت را امام قائم می دانستند و با توجه به فضای حاکم، از ایشان انتظار قیام به سیف را داشتند اما امام با



ذکر صبر و انتظار در تفسیر عبارت شریفه، شیعیان را به انتظار برای رسیدن فرج امام قائم و از بین رفتن مشکلات اجتماعی - سیاسی از آن جامعه فرا می خوانند.

لازم به ذکر است که تصمیم اولیه‌ی امام صادق (ع) هم این بود که بعد از رحلت امام باقر (ع)، به قیامی علنی اقدام نموده و حکومت ضعیف بنی امیه در آن دوران را که پیوسته در حال تعویض دولت بود، واژگون ساخته و در مقابل، پرچم حکومت پیغمبر (ص) را برافراشته نمایند (خامنه ای، ۱۳۹۰ش، صص ۳۰۹-۳۱۰). لذا مطابق با یکی از روایات، وقتی از خدمت امام باقر (ع) سوال می شود که «قائم آل محمد» کیست، حضرت نگاهی به امام صادق (ع)، می کند و می فرماید گویا می بینم که قائم آل محمد اوست (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۰۷) و این مطلب درست هم بود و امام صادق (ع) قرار بود بعد از قیام، با برپا ساختن حکومت حق و عدل، قائم آل محمد در آن زمان باشند، اما این امر به دلایل متعددی از جمله قلت یاران که در روایات بدان اشاره شده است، محقق نگردید. لذا آن حضرت در چنین شرایطی عبارت شریفه را به دفعی که از طریق صبر و انتظار معصومین (علیهم السلام) صورت می گیرد، تفسیر می فرماید.

به عبارت دیگر به نظر می رسد امام صادق (ع) در پاسخ افرادی که ایشان را امام قائم دانسته و انتظار قیام به سیف و به دنبال آن فرج و گشایش از وضعیت سیاسی - اجتماعی جامعه را داشتند، با توجه به شرایط موجود، چنین تفسیری از عبارت شریفه ارائه نموده اند.

نتایج تحقیق

با توجه به آنچه گذشت، روشن گردید که روایات تفسیری عبارت «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» پس از پیامبر اکرم (ص) در بازه‌ی زمانی قرن اول و دوم هجری با تحولاتی روبرو بوده است.

شواهد ارائه شده در این پژوهش نشان داد که مهمترین عامل مؤثر بر شکل گیری روایات تفسیری عبارت «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ»، در سده‌های نخست هجری، گفتمان سیاسی خلفای اموی بوده است. به این معنا که در این زمینه، حکام اموی و در راس آنها، معاویه، کوشیدند با تحریف نمودن تفسیری که پیامبر اکرم (ص) از عبارت شریفه بیان فرمودند، آن را به گونه‌ای تفسیر نمایند که کاملاً با سیاست‌های خود مطابقت داشته باشد تا از این طریق بتوانند حکومت خود را مشروع و منطبق با موازین قرآن کریم جلوه نمایند. حکام اموی برای این منظور، از هر وسیله‌ای استفاده نمودند که مهمترین ابزار آنان، در این راستا، جعل اخبار تفسیری از طریق

استخدام افرادی مزدور بود. آنان سپس با منتسب ساختن آن اخبار ساختگی به رسول اکرم (ص)، امیرالمومنین (ع) و دیگر صحابه تلاش نمودند، آن‌ها را معتبر معرفی نمایند. اینگونه بود که اخباری مبنی بر تطبیق عبارت شریفه بر صحابه و ابدال، ساخته شده و در میان مردم به عنوان یک قول تفسیری شایع گردید. در واقع معاویه که سرمنشا این تحولات تفسیری بود، تلاش نمود از طریق ریشه دار ساختن تکریم «صحابه» و «ابدال» در عبارت مورد بحث، خود را نیز دربردارنده‌ی فضایل ذکر شده در مورد این دو گروه معرفی نماید تا بدان وسیله کارهای زشت وی که با موازین حقیقی اسلام در تضاد بود، مورد انتقاد قرار نگیرد. پس از معاویه در عصر حاکمیت عبدالملک بن مروان، سختگیری‌های حجاج، امیر وی در بصره، موجب گردید که امام باقر(ع) با توجه به اختناق حاکم، با ارائه‌ی تفسیری غیرمستقیم از عبارت شریفه به مبارزه با امرای جور پردازند اما در عصر امام صادق (ع) با توجه به آزادی نسبی که به دنبال افول حکومت طاغوتی اموی، برای شیعیان محقق گردید، آن حضرت با استعمال لفظ صریح «شیعتنا» و عبارت «فَوَاللَّهِ مَا أُنزِلَتْ إِلَّا فِيكُمْ وَ لَا عَنِّي بِهَا غَيْرُكُمْ» در تفسیر عبارت مورد بحث، به صورت صریح به مبارزه با تفاسیری برخاستند که تا آن زمان دفع کنندگان را بر صحابه، ابدال و سلاطین حمل می‌نمودند. تفسیر عبارت شریفه به دفع از طریق صبر و انتظار نیز در پاسخ به افرادی است که از آن حضرت انتظار قیام با دستگاه حاکم را داشتند اما امام با این تفسیر، اعلام می‌دارند که اگر در چنین شرایطی دست به قیام بزنند همگی کشته شده و اثری از اسلام باقی نمی‌ماند.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

صحیفه سجاده.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)*، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)*، بیروت: دارالکتب العلمیه. اخوان کاظمی، بهرام، (۱۳۸۱ش)، «عناصر اصلی انحراف سیاسی در نیمه نخست قرن یکم»، *حکومت اسلامی*، شماره ۲۵.

بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۵ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: موسسه البعثه.



- بستانی، قاسم، (۱۳۹۳ش)، «احادیث ابدال و مفهوم آن»، *مطالعات فهم حدیث*، سال اول، شماره ۱.
- البیانونی، معاذ محمد ابوالفتح، (۲۰۱۱م)، «سنه التدافع من منظور اسلامی»، *الاسلام فی آسیا*، شماره ۸.
- پیشوایی، مهدی، (۱۳۹۷ش)، *سیره پیشوایان*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- جرداق، جورج (۱۳۷۹ش)، *امام علی (ع) صدای عدالت انسانی*، ترجمه هادی خسروشاهی، تهران: کلبه شروق.
- جعفریان، رسول، (۱۳۹۱ش)، *گزیده حیات سیاسی و فکری امامان شیعه*، قم: دفتر نشر معارف.
- جمعی از محققین، (بی تا)، *دانشنامه امام خمینی*، قم: بی نا.
- حجتی، سید محمدباقر، (۱۳۶۰ش)، *سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو*، تهران: بنیاد قرآن.
- حسن بیگی، محمد؛ حیدری، مجتبی، (۱۳۹۸ش)، «نسبت دانش و قدرت در عصر اموی: سیاست‌های فرهنگی امویان علیه شیعه». *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، شماره ۳۴.
- الحسنی الزهرانی، خالد بن موسی (۱۴۲۸ق)، *سنه التدافع فی ضوء القرآن الکریم دراسة موضوعیة*، عربستان سعودی: جامعه ام القری.
- حیدر، اسد (۱۳۹۰ش)، *امام صادق علیه السلام و مذاهب اهل سنت*، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- خامنه ای، سیدعلی (۱۳۹۰ش)، *انسان ۲۵۰ ساله*، تهران: مؤسسه جهادی.
- دره، محمد علی طه (۱۴۳۰ق)، *تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه*، بیروت: دار ابن کثیر.
- رستمی هرانی، علیرضا (۱۳۹۳ش)، *تأثیر جریان‌های سیاسی (خلفاء، زندیقان و غالبان) بر تفسیر مفسران قرآن کریم*، قم: معاونت پژوهشی جامعه الزهرا (علیها السلام).
- رفیعی محمدی، ناصر (۱۳۹۰ش)، *درسنامه وضع حدیث*، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- زیدان، جرجی (۱۳۷۲ش)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیر کبیر.
- سلیم بن قیس هلالی (۱۴۰۷ق)، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، تهران: مؤسسه البعثه.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی التفسیر بالماثور*، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- شفایی، امان الله، (۱۳۸۹ش)، «جریان شناسی فکری - سیاسی عصر امامت امام باقر علیه السلام»، *علوم سیاسی*، شماره ۵۲.

- شیبانی، محمد بن حسن، (۱۴۱۳ق)، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، قم: نشر الهادی.
- طائی، نجاح، (۱۴۳۱ق)، *جعل حدیث درباره امیر مؤمنان علی (علیه السلام)*، قم: دارالهدی.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)*، بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم: اسماعیلیان.
- عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ش)، *تفسیر العیاشی*، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- غروی نایینی، نهله، (۱۳۸۶ش)، *تاریخ حدیث شیعه (تا قرن پنجم)*، قم: شیعه شناسی.
- فالوجی، اکرم بن محمد، (۱۴۲۵ق)، *المعجم الصغیر لرواه الإمام ابن جریر الطبری*، بی جا: الدار الأثریه.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فضلی، عبدالهادی، (۱۴۲۰ق)، *أصول الحدیث*، بیروت: مؤسسه ام القرى للتحقیق و النشر.
- القاضی، أحمد عرفات، (۱۳۸۱ش)، «مفهوم الدفع فی القرآن الکریم»، *دراسات القرآنیة*، شماره ۴.
- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸ش)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳ش)، *تفسیر القمی*، قم: دار الكتاب.
- کنیری، محمد، (۱۳۹۴ش)، *تقابل سلفی گری با شیعه و اهل سنت*، ترجمه: علی زمانی، تهران: مشعر.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الاصول من الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مدرسی طباطبایی، سید حسین، (۱۳۹۳ش)، *مکتب در فرآیند تکامل*، تهران: کویر.
- مروتی، سهراب، (۱۳۸۱ش)، *پژوهشی پیرامون تاریخ تفسیر قرآن کریم (سده نخست هجری)*، تهران: رمز.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم: مؤسسه دار الهجرة.
- مهاجرنیا، محسن؛ معصومی، ابراهیم، (۱۳۹۵ش)، «راهبردهای سیاسی صادقین (ع) در مواجهه با انحرافات سیاسی و فرهنگی»، *سیاست متعالیه*، شماره ۱۳.

Bibliography:

The Holy Qur'an.

Sahifah Sajjadiyah.

A group of researchers, (n.d), Imam Khomeini's encyclopedia, Qom: n.p.

Akhawan Kazemi, Bahram (1381), "The main elements of political deviation in the first half of the first century", Journal of Islamic Government, No. 25.

Al-Bayanuni, Moaz Muhammad Abul-Fath (2011), "Sunnah al-Tadafo from an Islamic perspective", Magazine of Islam in Asia, Volume 8.

Al-Hasani al-Zahrani, Khalid ebne Musa (1428 AH), Sunna al-Tadafo in light of the Holy Qur'an, a topical study, Saudi Arabia: Umm Al-Qura University

Al-Qazi, Ahmad Arafat (1381), "The concept of Al-Daf in the Holy Qur'an", Darasat al-Qur'aniyah, No. 4.

Aroosi Hawaizi, Abd Ali Ibn Juma (1415 AH), Tafsir Noor al-Thaqalain, Qom: Ismailian Publishing House.

Ayyashi, Muhammad Ibn Mas'ud (1380), Tafsir Al-Ayyashi, Tehran, School of Al-Alamiya Al-Islamiya.

Bahrani, Hashem Ibn Suleiman (1415 AH), al-Burhan fi Tafsir al-Qur'an, Qom: Al-Baathah Institute - Section of Islamic Studies.

Bostanee, Qasem (2013), "Abdāl" Narratives and their Concept ", Studies on Understanding Hadith, first year, No. 1.

Darah, Muhammad Ali Taha (1430 AH), Tafsir al-Qur'an al-Karim and Araba and Bayaneh, Lebanon-Beirut: Dar Ibn Kathir.

Fakhr Razi, Muhammad Ibn Umar (1420 AH), Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb), Beirut-Lebanon: Dar Ihiya al-Turath al-Arabi.

Faluji, Akram Ibn Muhammad (1425 AH), al-Mu'jam al-Saghir by Imam Ibn Jarir Al-Tabari, without reference: Al-Dar al-Atharya.

Fazli, Abd al-Hadi (1420 AH), Principles of Hadith, Beirut-Lebanon: Umm Al-Qura Foundation for Investigation and Publishing.

Gharavi Nayini, Nahleh (1386), History of Shia Hadith (up to the fifth century), Qom: Shia Science.

Hassan Beigi, Mohammad; Heydari, Mojtaba (2018), "The proportion of knowledge and power in the Umayyad period: Umayyad cultural policies against Shiites". Quarterly Research Journal of Islamic History, No. 34.

Heydar, Asad (1390), Imam Sadiq (AS) and Sunni religions, Qom: University of Religions and Denominations

Hojjati, Seyyed Mohammad Baqer (1360), three essays on the history of interpretation and syntax, Tehran: Quran Foundation.

- Ibn Abi Hatam, Abd al-Rahman Ibn Muhammad (1419 AH), Tafsir al-Qur'an al-Azeem (Ibn Abi Hatam), Riyadh: Nizar Mustafa Al-Baz Library.
- Ibn Kathir Damascus, Ismail ibn Umar (1419 AH), Tafsir al-Qur'an al-Azeem (Ibn Kathir), Beirut, Dar al-Kitab al-Elamiya, first edition.
- Jafarian, Rasool (2013), Excerpts from the Political and Intellectual Life of Shia Imams, Qom: Ma'arif Publishing House.
- Jarda, George (1379), Imam Ali (AS) Voice of Human Justice, translated by Hadi Khosrow Shahi, Tehran: Kolbe Shorouq.
- Kathiri, Mohammad (2014), The confrontation of Salafism with Shia and Sunnis, translated by: Ali Zamani, Tehran: Mash'ar.
- Khamenei, Seyyed Ali (2019), 250-year-old man, Tehran: Jihadi Institute.
- Kuleyni, Muhammad ibn Ya'qub (1407 AH), Al- Osoul Al-Kafi', Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyyah.
- Majlesi, Muhammad Baqer Ibn Muhammad Taqi (1403 AH), Bihar Al-Anwar Al-Jameha Li Dorar Al-Akhbar Al-Aemma al-Athaar, Beirut-Lebanon: Dar Ihya al-Trath al-Arabi.
- Mas'udi, Ali Ibn Hossein (1409 AH), Morawej Al-zahab, Qom: Dar al-Hijra Foundation.
- Modarresi Tabatabaei, Seyyed Hossein (2013), School in the process of evolution, Tehran: Kavir.
- Mohajernia, Mohsen; Ma'soumi, Ebrahim (2016), " Political Strategies of Sadeqin (AS) in Facing of Political and Cultural Inversions", Transcendent Policy, No. 13
- Morovvati, Sohrab (2008), a research on the history of interpretation of the Holy Quran (first century of Hijri), Tehran: Ramz.
- Pishvaei, Mehdi (2017), Sirah of religious leaders, Qom: Imam Sadiq Institute.
- Qomi Mashhadi, Mohammad Ibn Mohammad Reza (1368), Tafsir Kanz al-Daqayeq and Bahr al-Gharayeb, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Qommi, Ali Ibn Ibrahim (1363), Tafsir al- Qommi, Qom: Dar al-Kitab.
- Qurtubi, Muhammad Ibn Ahmad (1364), Al-Jamee Li ahkam al-Qur'an, Tehran: Nasser Khosrow.
- Rafii Mohammadi, Nasser (1390), Textbook of Hadith forgery, Qom: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center.
- Rostami Harani, Alireza (2013), the influence of political currents (Caliphs, Zendiqans and Ghaliens) on the interpretation of the commentators of the Holy Qur'an, Qom: Research Vice-Chancellor of Al-Zahra University (AS).

- Shafaei, Amanullah (1389), "Intellectual-Political Current Studies of the Age of Imamate of Imam Baqir (AS), Political Science, No. 52.
- Shibani, Muhammad Ibn Hasan (1413 AH), Nahj al-Bayan on discovering the meanings of the Qur'an, Qom: Al-Hadi publication.
- Siyuti, Abd al-Rahman Ibn Abi Bakr (1404 AH), Al-Dur al-Manthur fi al-Tafsir be Al-Ma'thur, Qom: Library of Ayatollah Azami al-Marashi al-Najafi (RA.)
- Sulaym b. Qays al-Hilali (1407 AH), the book of Sulaym b. Qays al-Hilali, Tehran: Al-Ba'ath Foundation - Section of Islamic Studies.
- Tabari, Muhammad Ibn Jarir (1412 AH), Jame al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an (Tafsir al-Tabari), Beirut: Dar al-Ma'rfa.
- Ta'i, Najah (1431 AH), Forgery of Hadith about Amir al-Mu'menin Ali (AS), Qom: Dar al-Hadi.
- Tousi, Muhammad Ibn Hassan (n.d), al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut-Lebanon: Dar Ihiya al-Turath al-Arabi.
- Zeydan, Jorji (1372), History of Islamic Civilization, translated by Ali Javaher Kalam, Tehran: Amir Kabir.